

دکتر جان اسوالت، خروج، جلسه ۱۰، خروج ۱۹-۲۰

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت است در تدریسش در مورد کتاب خروج. این جلسه ۱۰، خروج ۱۹-۲۰ است

از دیدن تک تک شما خوشحالم. از حضورتان متشکرم. چند دقیقه پیش گزارشی از روٹ میچل دریافت کردم. نه، او در کاردینال هیل است، امروز درمانش را شروع کرد و به مردم اطلاع داد که ساعات مشخصی برای مراجعه به درمانگر دارد، اما البته تمریناتش را در اتاقش انجام خواهد داد. و حرف خوبی که شنیدم اولین کلماتی بود که وقتی افتاد از دهانش بیرون آمد این بود که من نمی‌توانم به مطالعه کتاب مقدس بروم. چه زن خوبی.

بباید با هم دعا کنیم. پدر، از تو به خاطر خوبی‌ات نسبت به ما سپاسگزاریم. از تو به خاطر نعمت‌هایی که بر ما می‌باری سپاسگزاریم. از نعمت الگویی مانند روٹ میچل سپاسگزاریم. از او سپاسگزاریم. از وفاداری‌اش سپاسگزاریم. از تعهدش به تو و کلامت سپاسگزاریم.

و ما از تو می‌خواهیم که او را برکت دهی تا هر چه سریعتر بهبود یابد و ما دوباره از نعمت حضور او بهره‌مند شویم. ای پدر، از تو به خاطر تمام راه‌هایی که هر یک از ما نعمت‌های تو را تجربه می‌کنیم سپاسگزاریم. ما را ببخش وقتی که بر مشکلات خود تمرکز می‌کنیم و تمام مراقبت‌های نادیده‌ای را که تو به ما ارزانی داشته‌ای و ما آنها را بدیهی می‌دانیم، فراموش می‌کنیم.

پروردگار، سپاسگزارم. اکنون از این بابت سپاسگزارم؛ این فرصتی دیگر است تا ساعتی را به کلام تو اختصاص دهیم. ای پروردگار، لطفاً حقیقت آن را برای ما آشکار کن تا بتوانیم برای خدمت به تو و جهان تو زندگی کنیم. به نام تو، آمین.

بسیار خوب، ما امشب به فصل ۱۹ و بخش اول فصل ۲۰ نگاه می‌کنیم. بدیهی است که بخش اول فصل پر از محتوا است و ما در این بررسی فقط به آن خواهیم پرداخت، اما سعی خواهیم کرد حداقل به آن ۲۰ بپردازیم.

به پس‌زمینه، عنصر دوم روی پس‌زمینه، توجه کنید. عهد کتاب مقدس از شکل عهدهایی که استفاده می‌شوند، که در سراسر خاور نزدیک استفاده می‌شدند، پیروی می‌کند. این عهدی بین یک پادشاه بزرگ، اگر بخواهید یک امپراتور، و یک قوم تحت سلطه بود.

با یک مقدمه شروع می‌شود، که معمولاً می‌گوید پادشاه کیست و مردم چه کسانی هستند، هرچند ممکن است فقط بگوید مردم چه کسانی هستند و پادشاه چه کسی است. بخش دوم، یک مقدمه تاریخی است که شرح می‌دهد چه اتفاقی افتاده که این عهد را ممکن ساخته است. حال، در این نوع عهدها، معمولاً حادثه تاریخی این بوده که پادشاه آمده و آنها را شلاق زده، و آنها مردمی شکست خورده بوده‌اند، و پادشاه اکنون با مهربانی بسیار زیاد خود، می‌گوید، من می‌خواهم با شما عهد ببندم.

آنها چاره‌ی دیگری نداشتند. ما شاهد یک مقدمه‌ی تاریخی بسیار متفاوت برای کتاب مقدس خواهیم بود. سپس نوبت به شروط می‌رسد، آنچه دو طرف پیمان بر سر آن توافق می‌کنند.

و بعد دوباره وارد می‌شود، در این فرم میثاق سیاسی که استفاده می‌شود، شاهدان ببخشید. نه، مورد بعدی معمولاً این است که با متن چه کار کنیم.

متن این عهد کجا باید نگهداری شود؟ معمولاً باید در معبد اصلی قوم تابع نگهداری شود. سپس فهرستی از شاهدان الهی، یعنی تمام خدایانی که برای شهادت به این عهد فراخوانده شده‌اند، می‌آید. و در نهایت فهرستی از برکات و نفرین‌ها، که در ادامه می‌آید.

اگر به عهد خود پایبند باشید، اینها برکات هستند. اگر عهد را بشکنید، اینها نفرین هستند. حال، جالب است که کتاب تثنیه تقریباً با این الگو مطابقت دارد، اما فصل‌های ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۴ سفر خروج نیز به طرز چشمگیری با آن مطابقت دارند.

ما در طول سه هفته آینده ضمن بررسی این مطالب، در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد. حال، در طرح کلی کتابی که در مورد آن صحبت کردیم، فصل ۱۹ مربوط به آمادگی برای عهد است. این یک لحظه بسیار جدی است.

خدا حداقل ۴۰۰ سال است که با این مردم کار می‌کند. به ابراهیم در ۱۵۰ سال، ۵۵۰ سال دیگر برگردید. خدا به آرامی آنها را به این نقطه رسانده است.

آیا آنها این پیمان را می‌پذیرند؟ آیا آنها وارد یک رابطه الزام‌آور با خدا می‌شوند؟ بت‌پرستی در مورد تعهد نیست. این کمترین تعهدی است که می‌توانید داشته باشید، با حداکثر تأکید بر اینکه چه کاری می‌توانید انجام دهید تا خدایان را کنترل کنید تا شما را برکت دهند. این اساساً متفاوت است زیرا خدا این افراد را به رابطه‌ای دعوت می‌کند که در آن خود را به او متعهد می‌کنند، اما او نیز خود را به آنها متعهد می‌کند.

بنابراین، این یک لحظه بسیار حساس است و ما امشب زمان قابل توجهی را صرف صحبت در مورد این آمادگی خواهیم کرد. سپس، فصل‌های ۲۰ تا ۲۳ به ارائه عهد اختصاص دارند، جایی که شرایط عهد بیان شده است، و سپس فصل ۲۴ به مهر و موم کردن عهد، مراسم عهدی که در آن مردم عهد را می‌پذیرند و موافقت می‌کنند که به آن پایبند باشند، اختصاص دارد. بنابراین، در این بخش از کتاب، ما در مورد فصل‌های ۱ تا ۱۵ به عنوان مکاشفه‌ای از قدرت خدا صحبت کردیم.

فصل‌های ۱۶، ۱۷ و ۱۸، اسمش را چه گذاشتیم؟ کسی یادش هست؟ شاید بالاخره رانندگی کامیون را انتخاب کنم. تجلی مشیت الهی. به آن خانم یک ستاره طلایی بدهید.

وحی از مشیت الهی. خدا اهمیت می‌دهد. بله، او قدرت دارد.

بله، او بزرگترین خدای روی زمین است، تنها خدای روی زمین، اما این خدای قدرتمند به قوم خود نیز اهمیت می‌دهد. اکنون، ما در حال دریافت مکاشفه‌ای از شخصیت یا اصول او هستیم. این موجود قدرتمند و تدبیرگر چه نوع خدایی است؟ و یکی از کارکردهای عهد، کاملاً روشن می‌شود.

ما ۱۴ یا ۱۵ تا از این عهدنامه‌ها داریم. کاملاً واضح است که مفاد عهدنامه‌های مختلف، منعکس‌کننده شخصیت، اهداف و خواسته‌های پادشاه بزرگ است. یکی از این پادشاهان، در هیچ یک از عهدنامه‌هایش زنا وجود ندارد.

جاله. آدم تعجب می‌کند که دقیقاً توی زندگی اون مرد چه اتفاقی می‌افته، اما چیزی که ما اینجا می‌بینیم، در آشکار شدن هدف، شخصیت و Ps این عهد، آشکار شدن شخصیت و ذات خداست. بنابراین، حفظ اصول اوست.

خب، با این اوصاف، حالا بیایید نگاهی بیندازیم. سوالی یا نظری در مورد این مطلب دارید؟ بله. بله، این در برکات لعنت‌ها دخیل است.

بله. بله. بسیار خب.

پس فصل ۱۹ فصل آمادگی است. تاریخ آغازین ذکر شده در آیه اول چیست؟ ماه سوم. ماه سوم از چه زمانی؟ عید فصح.

عید فصح در روز چهاردهم ماه اول اتفاق افتاد. بنابراین اکنون در روز اول ماه سوم، آنها به سینا می‌رسند. این یک نکته کلیدی است زیرا این عید فصح است که خدا از مرگ رهایی می‌بخشد و این در زمان جشن میوه‌های نوبر یا از آنجایی که ۵۰ روز بعد، پنطیکاست است، و پنطیکاست مربوط به ۵۰ روز است.

خب، در این ماه سوم چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ آنها تورات را که وحی شخصیت اوست، دریافت خواهند کرد. بنابراین، برای یهودیان، با شهرنشینی بیشتر و کاهش روستایی بودنشان، این عید دیگر به یک جشن برداشت محصول تبدیل نشد، چیزی که در ابتدا بود. برداشت جو تمام شده بود و برداشت گندم شروع شده بود.

بنابراین، این جشن یک روزه، جشن شکرگزاری برای آنچه برداشت شده بود و جشن اعتماد برای آنچه قرار بود برداشت شود، بود. اما من می‌گویم که با کمتر شدن فضای روستایی و کمی بیشتر شهرنشینی، این جشن پنطیکاست به آرامی به جشنی برای اعطای تورات تبدیل شد. حال، در مورد آن فکر کنید.

عید پاک درباره چیست؟ رهایی از مرگ. بره از بدو خلقت زمین ذبح شده است. و پنطیکاست درباره چیست؟ عطای روح القدس.

بالاخره بعد از ۱۴۰۰ سال این امکان فراهم شد. امکان حفظ تورات. و بنابراین می‌توانید حس کنید که پولس در فصل ۶ چه می‌کند، وقتی می‌گوید به عنوان یک مسیحی که دوباره متولد شده و از مردگان برخاسته، باید از گناه دست بکشید.

اما تو نمی‌توانی به تنهایی گناه را ترک کنی. می‌دانم، او می‌گوید. من هم این شرایط را تجربه کرده‌ام.

من این کار را کرده‌ام. بنابراین، اکنون هیچ محکومیتی برای کسانی که در جسم رفتار نمی‌کنند بلکه به روح رفتار می‌کنند، وجود ندارد. پنطیکاست فرا رسیده است.

سال است که ما یهودیان تلاش می‌کنیم تورات را با قدرت خودمان حفظ کنیم و نمی‌توانیم. عاشقش ۱۴۰۰ هستیم. این ما را تعریف می‌کند.

این ما را به آنچه هستیم تبدیل می‌کند. و ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. در هر قدم از مسیر، ما را نفرین می‌کند.

اما اکنون وعده فرا رسیده است. روح القدس آمده است تا ما را قادر سازد. بنابراین، بسیار مهم است که روح القدس در روز پنطیکاست نازل شد و نه سه روز بعد یا چهار روز قبل.

در آن روز. آن روزی که آمدن او تحقق تورات باشد. بسیار خب.

آیه ۲. در آنجا، اسرائیل در مقابل کوه اردو زد. فصل ۳، آیه ۱۲، چه چیزی به ما گفت؟ خدا گفت که این یک نشانه خواهد بود. تو قوم مرا از مصر بیرون خواهی آورد و آنها مرا در این کوه پرستش خواهند کرد.

فکر می‌کنید وقتی موسی به آن کوه رسید چه احساسی داشت؟ تأیید شد. یک حس عمیق و عمیق از وفاداری خدا. خدا به وعده‌هایش عمل کرده است.

بله. بنابراین، همانطور که قبلاً صحبت کردیم، مشخص نیست که چه تعداد از عبرانیان واقعاً درس‌های خروج و عبور از دریا و سفر در بیابان را آموخته‌اند.

اما موسی این کار را کرد. موسی آن را دریافت کرد. و این باید لحظه بزرگی برای تأیید بوده باشد.

آیا کسی اینجا چنین تجربه‌ای دارد که بخواهد با شما در میان بگذارد؟ وقتی خدا شما را هدایت کرده و شما مجبور بوده‌اید با ایمان قدم بردارید و بعداً او آن را تأیید کرده است؟ خوب، من وقتی هنوز در خدمت بودم بودم و شاید خداوند گفته باشد که وقت آن رسیده که استعفا دهید و از ارتش بیرون R و در آن وظیفه بیایید. من جایی برای شما دارم. می‌خواهم که شما به آنجا بروید.

در آن زمان، فکر کردم منظورش حوزه علمیه است. او می‌گفت که به طور تمام وقت به امور روحانیت نمی‌پردازد، بلکه تدریس می‌کند. و بنابراین، اسم او ازبیری بود، و از آنجا شروع شد.

اما وقتی آن کلمه را فهمیدم، وقتی آن وظیفه را فهمیدم، هر دوی ما نگاه کردیم، دعا کردیم و گفتیم، خوب، و با کسی اینجا صحبت کردیم. هیچ خانه‌ای در دسترس نبود - هیچ چیز اینجا برای نقل مکان به اینجا، آن هم به این شکل ناگهانی، موجود نبود.

قرار بود این اتفاق حدود شش ماه دیگر بیفتد. اما حتی قبل از آن، حدود یک هفته قبل از اینکه من به اینجا برسم، خانه‌ای افتتاح شد. آنجا کلیسای قدیمی متدیست بود.

و ما به آنجا آمدیم، و فقط به عنوان یک جمع‌بندی دوباره، به عنوان یک تأکید، ما به عنوان یک خانواده، برای آن محل برای مسکن و جایی برای رفتن دعا کرده بودیم، و کوچکترین دخترم، آن، دختر پرچنب‌وجوش وسط دعا از جا پرید و گفت بابا، می‌شود در خانه جدیدمان یک شومینه داشته باشیم؟ و من می‌خواستم آن را پایین بیاورم. گفتم نه، خوب، ما واقعاً نمی‌توانیم، خوب، می‌دانید، چنین چیزهای خاصی را نخواهیم، و شومینه چیز مهمی نیست.

و خداوند تقریباً از آن حالت خارج شد و با من صحبت کرد و گفت، چطور جرأت می‌کنی؟ چطور جرأت می‌کنی؟ بنابراین، وقتی به اینجا آمدیم، و برای اولین بار خانه را دیدیم، و قبلاً هرگز آن را ندیده بودیم، وارد آن خانه شدیم، و آنجا یک شومینه بود.

خوب، با جمله تاکیدی، انگار به جورایی خامه زده شده بود. بله، چطور جرات می‌کنی. عالیه، عالیه

باشه ممنون. طبق آیات چهار و پنج، چرا خدا آنها را از مصر نجات داد؟ تا آنها را نزد خودش بیاورد تا گنج ویژه او باشند. جالب است که خدا واقعاً این را به ابراهیم یا یعقوب یا یوسف نگفت.

اما در تمام آن دوران، منظور از این حرف‌ها این بود. خدا می‌خواست قومی برای خودش داشته باشد. من تو را بر بال‌های عقاب برای خودم به دنیا آوردم.

فکر می‌کنم اغلب اوقات برای ما سخت است که واقعاً باور کنیم خدا چقدر برای رفاقت ما با خودش ارزش قائل است. اما این می‌گوید که این همان چیزی است که ما می‌توانستیم به عنوان گنجینه ارزشمند او به سوی او بیاوریم و از رفاقت او لذت ببریم.

بله، بله، سوال بعدی همین است. اشکالی ندارد. پیامدهای آیه ششم برای هدف اسرائیل در جهان چیست؟ منظور از این آیه در مورد هدف اسرائیل در جهان چیست؟ آنها باید شفاعت کننده باشند

بله، یک کهنات مقدس یا یک ملت مقدس. یک کهنات سلطنتی. حالا خیلی جالب است

سلطنت، پادشاهی را تداعی می‌کند. خدمت کهنات. مقدس، دارایی است

ما دارایی خدا هستیم و بنابراین، در شخصیت او سهیم هستیم. به طوری که وقتی همه اینها را کنار هم می‌گذارید، به مسیح می‌رسید. از یک نظر، اسرائیل هرگز کاملاً به این هدف نرسید

اما مسیح این را به خاطر همه ما به انجام رساند. اما آنها باید کاهن باشند. همانطور که مل گفت، کاهن بودن یعنی شفیع بودن

قرار است میانجی باشند. خب، میانجی برای چه کسی؟ دنیا، ها؟ بله. انتخاب آنها به خاطر دیگران است

چرا خدا آنها را نزد خود می‌آورد؟ او آنها را دوست دارد. او خواهان معاشرت با آنهاست. اما آیا او از معاشرت با آنها راضی خواهد بود؟ خیر

او خواهان رفاقت تمام جهان است. و پس انتخاب آنها برای یک هدف است. بنابراین الگوی اولیه لاویان

مهمم. لاویان کاهنان اسرائیل هستند و اسرائیل قرار است کاهنان جهان باشد. حال، آنها واقعاً تا بعد از تبعید به این موضوع پی نبردند

تنها پس از تبعید است که آنها دیگر پادشاهی ندارند. آنها هیچ دولت-ملت مستقلی ندارند. آنها هیچ ارتشی ندارند

، و آنها می‌گویند، ما که هستیم؟ خب، قرار است چه باشیم؟ و شما یک جورهایی جمله‌ی عزرا را می‌شنوید آیا اخیراً خروج ۱۹ را خوانده‌اید؟ او، این همان چیزی است که قرار بود از ابتدا باشیم. و آتش تبعید باعث شد که آنها تمام چیزهای دیگر را از دست بدهند، قبل از اینکه آماده باشند بشنوند که موضوع چیست. خب، حالا توجه کنید که آیات پنج و شش همانطور که ران مشاهده می‌کرد، با هم همخوانی دارند

آیه پنجم چگونه شروع می‌شود؟ اگر بله، آیا از صدای من اطاعت خواهید کرد و چه؟ به عهد من وفا کنید. بنابراین چالش اینجاست. خدا در حال آماده‌سازی است و او در اینجا آمادگی را از نظر شناختی آغاز می‌کند

، او آنها را به فکر کردن وا می‌دارد. او آنها را به پایبندی به عهد و پیمان تشویق می‌کند و حرف اول کلمه برعکس است. به یاد داشته باش که من برای تو چه کرده‌ام

چطور تو را به خودم آوردم و بعد به پیش بردم. اگر به عهدی که قرار است در چند روز آینده به تو بدهم پایبند باشی، قولی برایت دارم. بنابراین، او با وادار کردن آنها به فکر کردن در مورد این موضوع شروع می‌کند

حالا متوجه می‌شوم که در آیه ۱۹ یا ۶، دومین مورد استفاده از کلمه «مقدس» در کتاب آمده است. اولین مورد در فصل ۳، آیه ۵ بود. سرزمین مقدس، و شما اکنون یک ملت مقدس خواهید بود. حال، آیا از نظر اخلاقی چیزی عالی در مورد آن سرزمین وجود دارد؟ بگویید نه

بله، درست است. نه، هیچ چیز اخلاقی مثبتی در مورد آن زمینه وجود ندارد. ما در مورد آن چه می‌گوییم؟ حضور خدا آنجا بود، و جایی که حضور خدا هست، یعنی ذاتاً مقدس است زیرا ذات خدا مقدس است

مفهوم اینجا، غیریت است. خدا در آفرینش، غیر از هر چیز دیگری است. بنابراین، اغلب گفته می‌شود که مقدس به معنای جدا شده است، و این قطعاً تا آنجا که به آن مربوط می‌شود، صادق است

این زمین با زمین معمولی فرق دارد. شما زمین معمولی را روی کف کفش‌هایتان دارید. آن زمین معمولی را با این زمین که نوع دیگری از زمین است، قاطی نکنید

. کفش‌هایت را در بیاور. پس، ما اینجا درباره ذات اقدس الهی صحبت می‌کنیم. خدا مثل شما نیست

. او مثل من نیست. او بخشی از این دنیا نیست. او چیزی غیر از این دنیاست

. خوب، اینجا چه خبره؟ او می‌خواهد با قومش باشد. آنها مقدس خواهند بود. بسیار خوب

یک بار دیگر، تو به من تعلق خواهی داشت، و تعلق داشتن به من تو را به دیگری تبدیل خواهد کرد. اما اکنون ما درباره ذات مقدس صحبت نمی‌کنیم. همانطور که روشن خواهد شد، ما درباره شخصیت مقدس صحبت می‌کنیم

خداوند آنها را فرا می‌خواند تا رفتاری متفاوت از دنیا داشته باشند. دنیا برای خودش زندگی می‌کند تا خودش را بزرگ کند و نیازها، خواسته‌ها و اهداف خودش را برآورده سازد. اما این ملت، ملتی از نوع دیگر خواهد بود

ملتی که خود را به کاهنان سلطنتی می‌دهد. نه از آن نوع چاه‌هایی که من خوب نیستم. من نمی‌توانم کاری انجام دهم و بنابراین فقط مجبورم، فقط مجبورم زندگی‌ام را برای دیگران بگذارم

. نه. این یک کهنانت سلطنتی است. کهنانتی که ارزش خود را می‌داند

چه کسی جایگاه آن را می‌داند؟ چه کسی ارزش آن را می‌داند و با کمال میل از منافع شخصی خود صرف نظر می‌کند؟ خودبزرگ‌بینی به خاطر دیگران

بنابراین، در این دو مورد در آیات ۳:۵ و ۱۹:۶، ما یک دیدگاه جامع از تقدس داریم. خیر. ما در نهایت نمی‌توانیم ذات خدا را به اشتراک بگذاریم

او تنها کسی است که واقعاً متفاوت است. اما ما می‌توانیم شخصیت او را به اشتراک بگذاریم، و آن شخصیت نیز متفاوت است. عشق فداکارانه همیشه در این دنیا متفاوت خواهد بود

صداقت به بزرگنمایی که دروغگویی می‌تواند ایجاد کند اهمیتی نمی‌دهد. همیشه در این دنیا چیز دیگری خواهد بود. بنابراین، این دو اتفاق کاملاً قابل توجه هستند

در همان ابتدا، با این واقعیت روبرو می‌شوید که کسی که با او سر و کار دارید، نوع دیگری از موجود است. این را در ذهن خود تثبیت کنید. حالا، در این لحظه، وقتی که قرار است عهد بر شما آشکار شود، برای چیست؟ در مورد چیست؟ در مورد تبدیل شدن شما به دیگری در شخصیت اوست.

بله. وقتی ما از روح القدس پر می‌شویم، آیا به نوعی در ذات او نیز سهیم نیستیم؟ به نظر من، از این نظر. که شما هنوز بخشی از خلقت هستید، زیاده‌روی است. شما هنوز محدود هستید.

بنابراین، همه اینها، شما علم مطلق ندارید، شما حضور مطلق ندارید. آن ویژگی‌هایی که خدا را از این جهان جدا می‌کند، از ذات اوست؛ ما آن را درک نمی‌کنیم. اما شخصیت او را درک می‌کنیم.

بسیار خوب. بنابراین، همانطور که گفتم، این آیات مردم را از نظر شناختی برای پذیرش عهد آماده می‌کنند. فکر کنید.

به جایی که از آن آمده‌ای فکر کن. به کارهایی که برایت انجام داده‌ام فکر کن. به وعده‌های شگفت‌انگیزی که برایت دارم فکر کن.

اگر عهد و پیمان را بپذیری، باشه. ادامه می‌دهیم.

آیات ۱۰ تا ۱۵. در اینجا سه چیز وجود دارد که مردم به انجام آنها فراخوانده شده‌اند. آنها چه هستند؟ لباس‌های خود را بشوید.

لباس‌ها را بشوید. حصار بسازید. و چه کارهای دیگری؟ بله.

خودت را معطل نکن. خودت را اخته نکن یا هر چیز دیگری. اهمیت اینها چیست؟ آنها درباره خدا چه می‌گویند؟ بسیار خوب.

او پاک است. آنچه در اینجا مطرح می‌شود شما را نجس نمی‌کند. برخلاف برخی فعالیت‌های دیگر، شما را ناپاک نمی‌کند.

دور کوه حصار بکش. او جداست. تو نمی‌توانی او شوی.

تو نمی‌توانی در او جذب شوی یا او را در خودت جذب کنی. و در مورد این چطور؟ مذهب بت‌پرستی بر باروری متمرکز است. ما خودمان را تولید مثل خواهیم کرد.

ما کنترل نیروی حیات را به دست خواهیم گرفت. و به معنای واقعی، این بیانی است که ما خود را انکار خواهیم کرد زیرا خدا را نمی‌توان از طریق رفتار ما کنترل کرد. بنابراین، به معنای واقعی، این تقریباً شبیه روز سبت است.

آیا خدا می‌خواهد ما کار کردن را متوقف کنیم؟ نه. اما هر هفت روز، او می‌خواهد به خودمان یادآوری کنیم که این کار من نیست که به من زندگی می‌دهد. بنابراین، به همین ترتیب، در اینجا، خدا فکر می‌کند که در مورد رابطه جنسی کار خوبی انجام داده است.

اگر در این مورد سوالی دارید، غزل غزل‌های سلیمان را بخوانید. خدا ضد جنسی نیست، اما او اینجا برای مدتی می‌گوید، به خودتان یادآوری کنید که نیروی حیات را در خود ندارید. شما نمی‌توانید خودتان را به کامل‌ترین و واقعی‌ترین معنای کلمه بازتولید کنید.

خب، حالا گفتم که اولین آمادگی، شناختی بود. این آمادگی چیست؟ خب، نه. بله، آمادگی فیزیکی است.

این اعمال است. و اصطلاح فنی آن ارادی است. مورد اول در مورد چیزی است که باید در مورد آن فکر کرد.

این در مورد کاری برای انجام دادن است. و به معنای واقعی، این ایده است که اینجا، در گام‌های کوچک، خدا می‌گوید، این کار را انجام بده، و تو این کار را انجام می‌دهی. آنها را برای چند روز بعد که خدا قرار است به طور کلی بگوید، این کار را انجام بده، آماده می‌کنیم.

و آنها آماده شده‌اند، بنابراین بله می‌گویند. خب، پس شناختی، ارادی. حالا به پاراگراف بعدی نگاه کنید.

همین‌طور که به ساعت نگاه می‌کنم، فکر می‌کنم توی دردرس افتاده‌ایم. پاراگراف بعدی که فقط می‌خواهم به آن برای شما پاسخ بدهم، در مورد احساسات عاطفی است. به آن نگاه کنید.

صبح روز سوم، رعد و برق و ابر غلیظی بر کوه ظاهر شد و صدای شیپور بسیار بلندی به گوش رسید، به طوری که همه مردم در اردوگاه لرزیدند. سپس موسی مردم را از اردوگاه بیرون آورد تا با خدا ملاقات کنند و آنها در دامنه کوه ایستادند. کوه سینا در دود پیچیده شده بود، زیرا خداوند در آتش بر آن نازل شده بود.

دود مانند دود شکار بالا رفت و تمام کوه به شدت لرزید. همان‌طور که صدای شیپور بلندتر و بلندتر می‌شد، موسی سخن گفت و خدا با رعد پاسخ داد. احساسات، حواس.

بنابراین، خداوند به کل وجود انسان توجه دارد. از نظر شناختی، او نگران نحوه تفکر ماست. از نظر ارادی، او نگران کارهایی است که انجام می‌دهیم و اینکه چگونه می‌توانیم خود را در کار و فعالیت به کار گیریم.

و او نگران آنچه ما می‌بینیم، آنچه می‌شنویم، آنچه بو می‌کنیم، آنچه احساس می‌کنیم است. بنابراین، به شیوه‌ای کاملاً جامع، خداوند مردم را برای این رویداد شگفت‌انگیز که در شرف وقوع است آماده می‌کند. خب، به نظر می‌رسد که در تمام این موارد، او به آنها مرزهای معنوی و جسمی می‌دهد.

و سپس آن دو نوع مرز، آنها را برای ده فرمان آماده می‌کند، زیرا ما آن مرزها را در ده فرمان می‌بینیم. بله، بله. مرز معنوی که با عبادت سروکار دارد و سپس مرز دیگر که با بشریت سروکار دارد.

بله، معنوی و جسمی و به یک معنا، معنوی و جسمی با هر سه مورد درگیر است. اما خدایا، گاهی اوقات ما پیشنهاد می‌کنیم که خدا واقعاً فقط به مؤلفه معنوی علاقه‌مند است. و این درست نیست.

خداوند به تک تک جنبه‌های وجود ما اهمیت می‌دهد. او ما را آفریده است، بنابراین به ما اهمیت می‌دهد. بنابراین، وقتی سعی می‌کنیم مراکز عبادت را زیبا بسازیم، اغلب در سنت آناپاتیسست که خانواده من از آن آمده‌اند، اغلب اوقات نه، نه.

باید تمام وابستگی‌ها را از بین ببری. خب، بله، قطعاً می‌تواند از حد و مرز خارج شود. می‌تواند به سمت اشتباه برود.

اما خدا نیاز ما به زیبایی را درک می‌کند، و او نیاز ما به زیباسازی چیزها را به عنوان ابزار عشق درک می‌کند. بنابراین، همه اینها در جای خود قرار دارند. آیا او همچنین آنچه را که قبلاً گفته بود، یعنی اینکه من خدا هستم و با من بازی نکنید، به هم ربط نمی‌دهد؟

شما می‌توانید شفاعت‌کننده باشید، اما ما مثل شما نیستیم. درست است. ما خدایان کوچک نیستیم.

کاملاً درست است. و این در مواجهه با بت‌پرستی است، زیرا بت‌پرستی به معنای واقعی سعی می‌کند فاصله بین ما و الوهیت را از بین ببرد، تا بتوانیم الهی شویم و به این ترتیب الوهیت را کنترل کنیم بدون اینکه هرگز مجبور باشیم کنترل خودمان را واگذار کنیم. این هدف بت‌پرستی است.

و خدا می‌گوید، نه، تو نمی‌توانی مرا کنترل کنی. در واقع، اگر سعی کنی مرا کنترل کنی، خودت را نابود خواهی کرد. به کوه نزدیک نشو.

و جالب است، من این سوال را آنجا با آیه آخر پرسیدم که موسی نزد خدا می‌رود، و خدا می‌گوید، می‌خواهم برگردی آنجا و به او بگویی که از آن حصار عبور نکند. و موسی می‌گوید، خدایا، ما حصار را ساختیم. آنها از تو تا سر حد مرگ می‌ترسند.

اونا قرار نیست از نرده رد بشن. برو پایین و بهش بگو از نرده رد نشه. این یه موضوع جدیه.

کار جدیه. باشه. فصل ۲۰، آیه ۱، مقدمه‌ست، و خدا همه این کلمات رو گفت.

فصل ۲۰، آیه ۲، مقدمه تاریخی است. من خداوند، خدای تو هستم که قیر را از تنت بیرون آوردم. نه، نه، من خداوند، خدای تو هستم که تو را از بردگی بیرون آوردم.

کاملاً ۱۸۰ درجه تفاوت وجود دارد. من پادشاه شما هستم که شما را شکست داده‌ام و شما بردگان من هستید. و این عهده‌ای است که شما باید بپذیرید.

من خدایی هستم که شما را از بردگی نجات داده‌ام و شما را به پیمانی با خود دعوت می‌کنم. من نمی‌توانم شما را مجبور کنم. اگر هم مجبورتان می‌کردم، فایده‌ای نداشت.

بنابراین، من شما را دعوت می‌کنم. من تمام تلاشم را کرده‌ام تا شما را آماده کنم تا به جایی برسیم که می‌خواهید بله بگویید. اما تاریخی که زیربنای این رابطه جدید است، تاریخ رهایی است.

حالا، چیزی که در ده فرمان داریم این است که من خلاصه‌ی شروط را دارم. این چیزی است که شما در این پیمان با من با آن موافقت خواهید کرد. سپس یک میان‌پرده داریم که هفته‌ی آینده در مورد آن صحبت خواهیم کرد و سپس فرم طولانی‌تر را داریم.

حالا تفاوت بین شکل کوتاه و بلند این است که شکل بلند در موارد خاص بیان می‌شود. اگر آنوقت. اگر قرار است چنین اتفاقی بیفتد، پس این کاری است که باید انجام دهید.

خب، این روشی است که قوانین در سراسر جهان باستان بیان می‌شدند. اما فرم پیمان به شما امکان می‌دهد کار دیگری انجام دهید. و این، اگر بخواهید، معادل قانون حمورابی یا اورناموی سومری یا بقیه است.

نکته کلیدی این است که این موضوع در چارچوب یک پیمان با خدا قرار می‌گیرد. حالا هفته آینده بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد. نکته جالبی که یک پیمان می‌تواند انجام دهد این است که اینها ممنوعیت‌ها یا دستورات مطلق هستند.

اگر بخواهید، اینها عمل‌گرایانه هستند. اینها اصول هستند. این موارد از این اصول ابدی سرچشمه می‌گیرند.

و آن اصول، همانطور که گفتم، ریشه در شخصیت پادشاه بزرگ دارند. تو باید بینگو بازی کنی. تو نباید بینگو بازی کنی.

بدون اما و اگر، بدون و اما. اوضاع همین‌ها. خوب، چند تا از این احکام، این اصول مختصر که پایه و اساس بقیه هستند، مربوط به خدا هستند؟ چهار تا از اونا مربوط به خدا هستند.

حالا فکر کردم شاید بعضی از شما بگویند، یک نفر می‌گفت هر ده تا، و این اشکالی نداشت. اما چهار تا از آنها به طور خاص به خدا مربوط می‌شوند. این یعنی از آنجایی که همه ما می‌توانیم محاسبات اولیه را انجام دهیم، شش تا از آنها مربوط به سایر انسان‌هاست.

حالا، یک دقیقه صبر کنید. این یک عهد با خداست. اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ چه چیزی آشکار می‌شود؟ شخصیت خدا.

اگه قراره با من تو یه رابطه باشی، نحوه برخوردت با بقیه تعیین می‌کنه که با من تو یه رابطه باشی یا نه. وای.

بذار تو یه کم زندگی کنم، اونوقت مقدس‌ترین آدمی می‌شم که تا حالا دیدی. فقط زندگی کردن با آدمایی مثل توئه که اوضاع رو انقدر سخت می‌کنه. نمی‌فهمم.

بنابراین، فقط دیگران، فقط همسایه‌ها، کسانی که مثل شما به خدا ایمان دارند، نیستند، بلکه همه شما دقیقاً. دقیقاً.

بله. من فکر می‌کنم که این کار با جوامع دیگر شروع می‌شود. شما نباید بکشید.

تمام. دزدی نکن. تمام.

بله. بله. حالا، بیایید در مورد آن چهار مورد اول صحبت کنیم.

اولی چه می‌گوید؟ منحصرأ خدا را پرستش کنید. دومی چه می‌گوید؟ نه بت. و آیا می‌توانیم این را کمی بیشتر توضیح دهیم؟ آنها چه کاری نباید انجام دهند؟ بله.

خدا را به شکل مخلوق نسازید. مورد سوم چه می‌گوید؟ شخصیت، ذات و عملکرد خدا را خالی نکنید. آن شخصیت، ذات و عملکرد، نام هستند.

چون من سه مادر داشتم: دو خواهر بزرگترم، نه و ده سال از من بزرگتر بودند، و بعد مادر واقعی‌ام. من پسر بچه‌ی خیلی اخلاق‌مداری بودم. فحش نمی‌دادم، و اگر دوستانم در زمین بازی این کار را می‌کردند، تقریباً. حالم بد می‌شد.

خب، من در مورد آن فرمان سوم احساس خوبی داشتم. بعد، بزرگتر شدم و چیزی یاد گرفتم. هر وقت که در مورد یک فرمان احساس خوبی داری، آن را درک نکرده‌ای.

احکام برای این داده نشده‌اند که ما احساس خوبی داشته باشیم، بلکه برای این داده شده‌اند که ما را به سوی صلیب سوق دهند. بنابراین، ما در مورد استفاده ساده از نام خدا در یک سوگند معمولی صحبت نمی‌کنیم. به خدا قسم، وقتی شما هیچ قصدی ندارید، این کار را خواهم کرد.

این هم شامل می‌شود. اما راه‌های بسیار بسیار بیشتری برای خالی جلوه دادن خدا وجود دارد. نام او بی‌ارزش است.

باید اعتراف کنم، این پیامک خیلی خیلی آزارم داد. خدای من. می‌شنوم که نوجوانان مسیحی این را می‌گویند.

آیا این به باطل بردن نام خداست؟ بله، همینطور است. این کار خالی کردن خدا از هرگونه ارزش واقعی است. خدای من.

نه، نه. آنها این را از دیگران یاد گرفته‌اند. بنابراین، راه‌های زیادی برای خالی کردن او وجود دارد.

و اما مورد چهارم چطور؟ وقت ما متعلق به خداست، و ما این را با کاری که با یک هفتم آن انجام می‌دهیم نشان می‌دهیم. یک هفتم از وقتمان. ما تمام وقتمان را با کاری که با آن یک هفتم انجام می‌دهیم، تقدیس می‌کنیم.

من نمی‌گویم که اگر در روز سبت کارهای مقدس انجام دهیم، می‌توانیم شش روز دیگر کارهای نامقدس انجام دهیم و اشکالی ندارد. ابداً اینطور نیست. اما می‌گویم اگر من، هر هفت روز، مکث کنم و فکر کنم من کیستم؟ چه کسی منبع زندگی من است؟ چه کسی نیازهای من را برآورده می‌کند؟ اگر هر هفت روز مکث کنم و به این فکر کنم، احتمال بیشتری وجود دارد که از شش روز دیگر مطابق با اینکه او کیست و من کیستم، استفاده کنم.

حالا کاری که خدا اینجا انجام می‌دهد این است که حقایق بسیار بسیار عمیقی را آموزش می‌دهد. اینجا او توحید را آموزش می‌دهد. من این را قبلاً گفته‌ام، دوباره می‌گویم.

فقط سه دین توحیدی در جهان وجود دارد. یهودیت، مسیحیت و اسلام. و هر سه آنها این را از یک منبع واحد گرفته‌اند.

آدم تقریباً فکر می‌کند توحید وحی شده، نه؟ اگر نمی‌دانستید. انسان‌شناسان به ما می‌گویند، بله، بله، وقتی مردم باهوش می‌شوند، به طور طبیعی یک خدا را درک می‌کنند. نه، اینطور نیست.

مصری‌ها باهوش‌ترین مردم جهان بودند. هندی‌های امروزی آدم‌های درخشانی هستند. و آنها مصر و هندوها هستند، مشرکانی خشمگین.

نه، فقط با استدلال به توحید نمی‌رسی. خدا این دنیا نیست. چند دین وجود دارد که ساختن بت‌ها را انکار می‌کنند؟ همان سه تا.

فقط همین سه تا. و از یک جا هم گرفتند. حالا، می‌بینید، خدا اینجا وارد یک بحث فلسفی بزرگ نمی‌شود.

او می‌گوید، آیا می‌خواهید با من پیمان ببندید؟ و آنها می‌گویند، بله، بله، ما دیدیم که شما با مصریان چه کردید. بله، ما می‌خواهیم با شما پیمان ببندیم. و او می‌گوید، خوب است.

پس، شما نمی‌توانید هیچ خدای دیگری را تشخیص دهید. او در این مرحله نمی‌گوید، خدای دیگری وجود ندارد. او فقط می‌گوید، عملاً، اگر قرار است قوم من باشید، من تنها خدایی هستم که می‌توانید بشناسید.

با آرنج به زیک می‌زند و می‌گوید، زیک، زیک، شرط می‌بندم خدای دیگری وجود AB، و حدود هزار سال بعد ندارد. و زیک می‌گوید، وای، شرط می‌بندم حق با توست. اینجا هم همین‌طور است.

تعالی. خدا این دنیا نیست. و شما نمی‌توانید از طریق این دنیا او را دستکاری کنید.

این تنها کتاب در جهان است که این را آموزش می‌دهد. در مورد یک مفهوم پیچیده فلسفی صحبت کنید. ارسطو، سقراط و افلاطون با آن مشکل داشتند.

اینها برده هستند. پس خدا چه می‌گوید؟ تو نمی‌توانی من را به شکل چیزی روی این زمین بسازی. و حدود با آرنج به زیک می‌زند و می‌گوید، زیک، زیک، شرط می‌بندم خدا در این دنیا نیست AB، هزار سال بعد

و زیک می‌گوید، او، این خیلی عمیق است. خدا دارد حقایق عمیقی را به آنها می‌آموزد. تو نمی‌توانی از طریق نامش او را دستکاری کنی، و نمی‌توانی از نامش برای خودستایی خودت استفاده کنی.

او خالق زمان است. تمام زمان از آن اوست. وای.

استیون هاوکینگ هنوز نفهمیده که زمان چیست. خب، بفرمایید. چهار چیز اصول کلیدی در مورد زمان را مشخص می‌کنند.

درباره ذات خدا. درباره طبیعت او. و سپس شش مورد دیگر می‌آید که چیزی درباره شخص او به ما می‌گویند.

او برای خانواده ارزش قائل است. به پدر و مادرت احترام بگذار. چیزی را یادت هست؟ تو خودت این کار را نکردی.

تو خودساخته نیستی. تو یک موهبتی. موهبتی از جنس عشق.

با این حال، ممکن است به طور ناقص دوست داشته باشند. تو یک موهبتی. این را فراموش نکن.

این یعنی در خانواده، شما باید از آن دسته افرادی باشید که فرزندان بتوانند به آنها احترام بگذارند. به پدر و مادرتان احترام بگذارید. این تمام چیزی است که می‌گوید.

برای اینکه عمرتان در این سرزمین طولانی باشد، در اینجا سنتی از احترام و عزت خانوادگی وجود دارد که در هر دو جهت جریان دارد. خداوند برای خانواده‌ها ارزش قائل است.

چرا؟ چون او برای روابط ارزش قائل است. به همین دلیل است. همان‌طور که گفتم، من و تو تنها وجود نداریم.

ما نمی‌توانستیم به تنهایی وجود داشته باشیم. و من، همانطور که به مردم می‌گویم، تمام افکار اولیه‌ام یا از سی. اس. لوئیس یا از دنیس کینلا می‌آیند. یکی از مشاهدات دکتر کینلا، می‌دانید، یکی از آن چیزهایی که همیشه می‌دانستید و با این حال هرگز به آن فکر نکرده‌اید.

فرض کنید یک سفینه فضایی به زمین آمده و هدفش مطالعه بشریت بوده است. و یکی از ما را هم به دام انداخته‌اند. آنها اشتباه می‌کنند، اینطور نیست؟ چون بشریت دوبخشی است.

اگر می‌خواهی انسانیت را درک کنی، باید یک مرد و یک زن داشته باشی. فرهنگ ما از این متنفر است، متنفر است.

حتی نمی‌داند که از آن متنفر است، اما هست. من در خودم کامل هستم و به هیچ زنی نیاز ندارم.

من به خودی خود کامل هستم و به هیچ مردی نیاز ندارم. حالا، اگر اینجا مجرد هستید، من حتی یک لحظه هم نمی‌گویم که به نوعی نقص دارید. به هیچ وجه.

ابداً. اما من در مورد دیدگاه کلی خدا نسبت به بشریت صحبت می‌کنم. ما نمی‌توانیم بدون آن رابطه، کاملاً انسان باشیم.

او این کار را با ما کرد. مردان اهل مریخ و زنان اهل ونوس هستند. او این کار را با ما کرد.

باز هم، این از دنیس کینلا است. او گفت من و السی ۵۲ سال است که با هم زندگی می‌کنیم؛ فکر می‌کنم همان موقع بود که این حرف را از او شنیدم. اگر از من بپرسید که او قرار است در آینده چه کار کند، می‌توانم تقریباً به شما بگویم.

اگر از من بپرسید چرا او می‌خواهد این کار را بکند، خدا این کار را با ما کرد. ما به یکدیگر نیاز داریم. به خانواده.

شما نباید، و کلمه قتل است. این لزوماً بیانیه‌ای در مورد جنگ نیست. بنابراین، اتحادیه شاه جیمز، شما نباید بکشید، کمی گمراه کننده است.

این کلمه عبری متمایز برای قتل است. جایی که یک فرد، فرد دیگری را با قصد قبلی به دلیل چیزی که به نفع قاتل است، می‌کشد. خداوند برای زندگی انسان ارزش قائل است.

تو نباید زنا کنی. و من مطمئنم که او عمداً این ابراز تمایلات جنسی را انتخاب کرده است. او نمی‌گوید، و شما فقط باید کمی مراعات کنید.

او نمی‌گوید که شما نباید مرتکب رفتار همجنس‌گرایانه شوید. او نمی‌گوید که شما نباید مرتکب زنا شوید. او نمی‌گوید که شما نباید مرتکب فحشا شوید.

حال، جاهای دیگری در کتاب مقدس وجود دارد که این موارد به طور واضح بیان شده‌اند. آنها ممنوع هستند. اما اصلی که او اینجا برای این اصل که تمام روابط جنسی بر آن استوار است انتخاب می‌کند، زنا است.

چرا؟ چون این کار باعث از بین رفتن اعتماد در یک رابطه می‌شود. این خیانت نیست. یادم می‌آید که در کودکی سعی می‌کردم پدرم را متقاعد کنم که چرا این نوع رفتار را باید خیانت بنامم.

او خیلی موفق نبود. اما خوب، هست. رابطه جنسی برای هدف رابطه است.

و هر گونه استفاده از تمایلات جنسی که آن رابطه را انکار کند، یک فاجعه است. اما به طور خاص، این عبارت که شکستن ایمان است، اگر بخواهید بگویید، بدترین حالت ممکن است. بله. بله.

نشستن چند بچه‌ی خونگرم روی صندلی عقب ماشین خوب نیست. اما خدا کمتر نگران این موضوع است تا یک مرد ۵۰ ساله که می‌گوید خوب، گلگیرهای مامان کمی فرورفتگی دارد. فکر کنم یکی از این مدل‌های جدید را برای خودم بگیرم.

سال‌ها پیش، شنیدم مردی این را در حضور همسرش گفت، و همسرش گفت، باستر، مدل‌های جدید را مثل مدل‌های قدیمی نمی‌سازند. بعد او را زد. بله، بعد او را زد، بله.

اما این هم هست. خداوند برای تمایلات جنسی ما در چارچوب روابط، در چارچوب تبدیل شدن به آنچه که قرار بوده باشیم، ارزش قائل است. دزدی نکن.

خداوند برای دارایی‌های فردی ارزش قائل است. شما، به عنوان یک فرد، ارزش دارید و آنچه دارید متعلق به شماست. شما نباید علیه همسایه خود شهادت دروغ بدهید.

به نظرم این خیلی مهمه. اون نمیکه «و تو نباید دروغ بگی». «این در مورد منه

خوب، من دقیقاً دروغ نگفتم. من یک برداشت کاملاً غلط ارائه دادم، اما واقعاً دروغ نگفتم. خدا می‌گوید، از آن دست بردار.

تو برداشت اشتباهی از همسایه‌ات کردی. و مل، من فکر می‌کنم همسایه اینجا به معنای سامری نیکوکار است. همسایه من کیست؟ تو هرگز باور نخواهی کرد که مال همسایه‌ات تو را خوشحال کند.

موضوع اصلی «چیزها» نیستند. بنابراین، از صبر شما متشکریم. در همین جا بحث را تمام می‌کنیم.

اما اصول آنجا هستند، و هر چیز دیگری که قرار است در ادامه بیاید، از این اصول سرچشمه می‌گیرد. و خدا می‌گوید که شما هرگز، تحت هیچ شرایطی، این کار را نمی‌کنید. و دوباره، یک نکته دیگر در مورد آن ماجرای شاهد دروغین می‌گویم.

به کوری تن بوم فکر کنید. او یهودی‌ها را در زیرزمین دارد. یک سرباز اس‌اس در می‌زند.

اینجا یهودی دارید؟ نه، آقا. خیلی‌ها می‌گویند، خوب، این از نظر اخلاقی غلط است. او دروغ گفته است.

او در مورد همسایه‌اش شهادت دروغ نداد. خوب، می‌توانید در موردش فکر کنید. خدا شما را حفظ کند.

هفته‌ی آینده تلوتلو می‌خوریم.

این دکتر جان اسوالت است در حال تدریس در مورد کتاب خروج. این جلسه ۱۰، خروج ۱۹-۲۰ است.